

بازی «رای» و «صندوق» ۱

عباس عبیدی

یادداشت «بی‌معنایی یک بیانیه» بنده که در ۲۵ آبان در «اعتماد» منتشر شد، مورد پسند برخی دوستان اصلاح‌طلب واقع نشد و آشکار و پنهان نسبت به آن واکنش نشان دادند. گرچه نمی‌دانم که این دوستان چه نسبتی از فعالان اصلاح‌طلب دارند، ولی این امر مهم نیست؛ زیرا در هر صورت حتی اگر معدود هم باشند باید پاسخی که شایسته است، تقدیم آنان کرد. البته مهم‌تر از اصل ارائه پاسخ باید گفت که این رفت و برگشت‌ها تمرین گفت‌وگو نیز هست و به فهم مسائل سیاسی این جبهه و کشور کمک خواهد کرد. گفت‌وگویی عمومی که حتی‌الامکان از آن پرهیز شده است. پیش از ورود به بحث بد نیست که جایگاه حقیقی یا حقوقی خود را در میان اصلاح‌طلبان توضیح بدهم. بنده هیچ رابطه تشکیلاتی با هیچ‌کدام از تشکلهای اصلاح‌طلب عضو جبهه اصلاحات ندارم. این را به عنوان نقطه قوت یا افتخار نمی‌گویم؛ شاید هم ایرادم باشد. ولی از آنجا که فکر می‌کنم تفاوت‌هایم با راهبرد جاری دوستان بیش از آن است که با حضورم در جمع‌های تشکیلاتی آنان کمکی کنم لذا فاقد چنین رابطهای هستم، هر چند در برخی جلسات که دوستان دعوت می‌کنند برحسب احترام شرکت می‌کنم و اگر حرفی داشته باشم و آن را مفید یا موثر بدانم می‌زنم و اگر هم نه، سکوت می‌کنم. نمونه‌اش سکوت چند ماهه‌ای است که در یکی از این جلسات دارم و هیچ نظری نمی‌دهم، چون معتقدم معمولاً گفت و گویی بین دوستان شکل نمی‌گیرد، به حرفهای دیگری با دقت گوش نمی‌کنند و هر کس سخن خود را می‌گوید. حداقل برخی چنین هستند و نه تنها به اصول و مبانی استدلال دیگران توجه نمی‌کنند، بلکه حتی علاقه‌ای به شنیدن و درک حرف دیگران هم ندارند، حتی حرفهای دیگران را تحریف هم می‌کنند. آنان ظاهراً پیشاپیش تصمیمات خود را گرفته‌اند فقط در پی کادو پیچ کردن آن تصمیمات هستند و طبیعی است که شایسته نیست در چنین فرآیندهایی وارد شد یا بر آنها مهر تایید زد. شاید هم تصمیم قبلی نگرفته‌اند، بلکه راهبردهایم چنان متصلب است که شکاف عمیقی در نگاه و رویکردهای دو طرف وجود دارد و سخن گفتن با آنان را بی‌فایده می‌کند. البته مشابه این ایرادها را هم می‌توان به بنده منتسب کرد. راه‌حل اصلی طرح مسایل در عرصه عمومی است که در باره ضرورت آن توضیح خواهم داد. در میان نقدهایی که شد، مفصل‌ترین آنها را جناب دکتر حمیدرضا جلایی‌پور

نوشتند که از ایشان سپاسگزارم. در نوشته کنونی سعی می‌کنم ضمن توضیحاتی به سه محور اصلی از نقدهایی که اطلاع یافته‌ام، متمرکز شوم. ولی پاسخ نقد آقای جلایی‌پور را بهتر است در کانال تلگرامی «آینده» بدهم زیرا روزنامه محل مجادلات شخصی نباشد، بهتر است. در آنجا خواهم گفت مواضعی که به من نسبت داده‌اند، خلاف واقع است و با شواهد دقیق آن را بیان می‌کنم تا نادرستی نقد ایشان را نشان بدهم.

یادداشت بنده از سه زاویه مورد اعتراض واقع شده است؛ محتوا، لحن و انتشار عمومی آن

ابتدا به چرایی و ضرورت انتشار عمومی آن می‌پردازم. دوستان اعتراض می‌کنند که چرا این حرفها را نمی‌روم در جمع و جلسات شورای سیاستگذاری اصلاحات بزنم؟ چرا اینها را به عرصه عمومی می‌کشانم و موجب تضعیف این جبهه می‌شوم؟ اول اینکه چنین چیزی غیرمتعارف است که فردی خود را دعوت کند که برود و حرفهایش را بزند. به علاوه فرض کنیم رفت و زد؛ چه خواهد شد؟ پس از شنیدن خواهند گفت ممنون که زحمت کشیدید. از احساس مسوولیت او خیلی تشکر می‌کنند و می‌گویند لطفا جلسه را ترک کنید، می‌خواهیم بحث کنیم. این رفتار چیز نامتعارفی هم نیست. به علاوه اتفاقا در این مورد به‌خصوص در جلسه‌ای که چند نفر از اعضای شورا بودند، گفتم که این کار درست نبود، قبلا هم گفته بودم که تا نقد شکست خرداد و اصلاح خطامشی و تعیین مسوولیت‌های منجر به وضعیت فعلی، انتظار می‌رود که این جبهه کار خود را منجمد کند. البته نمی‌دانم که آیا کسانی در آنجا این نگاه را طرح می‌کردند یا خیر؟ ولی تا آنجا که اطلاع دارم این نگاه طرفداران جدی دارد که شاید به سخنان آنان گوش داده نمی‌شود. در هر حال فرقی ندارد، چه طرح شده باشد و چه نشده باشد، آنان رفتاری را انجام داده‌اند که بنده نسبت به آن نقد داشته‌ام و باید به نحوی بازتاب می‌دادم. از سوی دیگر در این باره تجربه بسیار بدی هم دارم. در جریان انتخابات سال ۱۳۸۸ و پیش از نامزد شدن آقای خاتمی، نامه‌ای مفصل در نقد نامزدی ایشان و مسائل انتخابات به دبیرکل جبهه مشارکت نوشتم. دریغ از یک کلمه پاسخ. باز هم چون می‌دانستم راهبرد خطرناکی پیش روی اصلاح‌طلبان است، به درخواست خودم با سه تن از دوستان موثر و تصمیم‌گیران آنان صحبت کردم و تحلیل خودم را در باره نادرستی این‌گونه حضور انتخاباتی بیان داشتم، ولی ظاهرا یک گوش دوستان در بود و یک گوش آنان دروازه. پس از آن رویدادهای زیان‌بار نیز کوشیدم در مواردی با برخی از آنان گفت‌وگو کنم، ولی ظاهرا حرفهایم خیلی به مذاق دوستان سازگار نمی‌آمد و در

نهایت شد، آنچه شد. حتی بعد از آن اتفاقات زیان‌بار نیز آگاهانه به این نقد توجه نکردند و پاسخی به آن داده نشد. اگر این دوستان خیلی گوش‌های شنوا دارند یا صداقت دارند، لطفا نامه بنده را که در زمستان سال ۱۳۸۷ نوشته شد، منتشر کرده و پاسخ بدهند تا ببینیم که آیا شیوه‌های مورد نظرشان برای انتقال دیدگاه‌های انتقادی مفید یا موثر بوده است یا خیر؟ البته دلایل دیگری هم هست که چرا انتقال خصوصی نظرات مفید نیست، چون تصمیمات سیاسی لزوماً بر اساس منطق کارشناسی گرفته نمی‌شود. این همان اشتباهی است که حکومت هم می‌کند. می‌گویند انتقادات را به خودمان بگویید، در فضای عمومی موجب تضعیف نظام می‌شوید. در حالی که طرح خصوصی انتقادات معمولاً فایده‌ای ندارد. فقط بهتر است در روابط فردی انتقادات را خصوصی طرح کرد. در حوزه عمومی، طرح خصوصی نقدهای تحلیلی و خبری بی‌معنی است. طرح عمومی یک نقد می‌تواند به تقویت آن تحلیل و تبدیل به قدرت شود، زیرا می‌تواند مردم را با خود همراه کند و این همراهی منجر به قدرت شده و آن فکر و تحلیل را به تصویب و اجرا برساند. بنابراین طرح خصوصی و غیرعمومی انتقادات با این توجیه عجیب که باعث تضعیف جبهه اصلاحات می‌شود، بلاموضوع است. جبهه‌ای که با طرح عمومی انتقادات تضعیف می‌شود، هر چه باشد، اصلاح‌طلبانه نیست. این کپی برابر اصل اندیشه حکومتی است که متأسفانه در میان برخی دوستان نیز رسوخ کرده است. لازم پیشبرد اصلاح‌طلبی مبتنی بر آگاهی عمومی طرفداران آن و مردم است. چنین نیست که عده‌ای افراد در جلسات بنشینند و اقدام به تصمیم‌گیری کنند و بقیه نیز تابع آنان باشند. نتیجه این رفتار چیزی جز همین وضع موجود نخواهد بود. بنابراین بهتر است به جای این درخواست نادرست که مطالب را بیایید در جلسات بگویید، درخواست طرح عمومی آنها را داشته باشید. اگر نه باید به درخواست حکومت نیز پاسخ مثبت دهید و به جای انتشار عمومی بی‌انیه، از جمله همین بی‌انیه را برای دفاتر مسوولان امر بفرستید. متأسفانه همین ایراد کافی است که بدانیم دوستان اصلاح‌طلب در چه وضعیت فاجعه‌باری قرار گرفته‌اند. هر چند بنده موافق توصیه آنان نیستم و معتقدم که مسائل عمومی را باید در فضای عمومی طرح کرد و اگر قدرت دفاع داریم از مواضع خود دفاع کنیم و اگر نه، نقدها را بپذیریم. ولی معتقدم که اگر کسی باشد که با این شیوه و گزاره آقایان موافق باشد، باز هم مجبور می‌شود که انتقاد خود را علنی کند؛ چرا؟ به این علت که قرار نیست در این جلسات بسته حرف‌های دیگران گوش داده شود، چون اگر گفت‌وگوی موثری در جلسات وجود داشت، همان را به سطح عمومی می‌کشانند. اگر تصمیمی از اعتبار کارشناسی قابل دفاعی برخوردار است حتماً آن را به محک نقد عمومی خواهند گذاشت زیرا

اطمینان دارند که از چالش گفت‌وگوی عمومی سربلند بیرون خواهند آمد. اتفاقاً یکی از علل تصمیمات غلط دوستان در انتخابات اخیر همین است که مسایل مبتلابه و نقدهای آن را چنانچه که شایسته است به عرصه عمومی نکشاندند تا اگر استدلال آنان درست است، دیگران هم وارد انتخابات شوند و اگر جامعه نمی‌پذیرد، آنان هم تغییر روش بدهند. در مجموع طرح مسائل فکری و عمومی و غیرشخصی در حوزه عمومی امری طبیعی و لازمه گفت‌وگو و رسیدن به خط‌مشی و سیاست‌های درست است. این رسوبات فرهنگی نظام‌های اقتدارگرا را باید از ادبیات اصلاح‌طلبی خارج کرد. ادامه دارد

□□□□□□ □□□□ 1400 □□□□ 29 □□□□□□ □□□□□□□□:□□□□